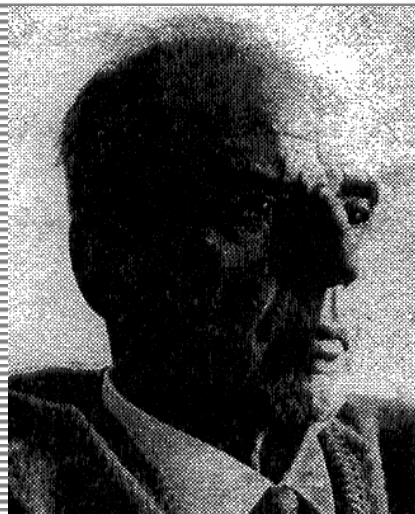




## کریم کشاورز : جوانه های تئاتر در گیلان

کریم کشاورز:

### «جوانه های تئاتر در گیلان»

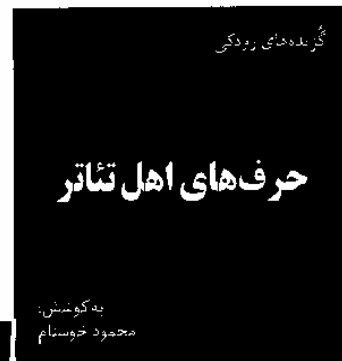


#### آنچه می خوانید\*:

| صفحه |                            |                                   |
|------|----------------------------|-----------------------------------|
| ۵    | م - خوشنام                 | ۱- پیش از «حرف‌ها»                |
| ۹    | انور خنامه‌ای              | ۲- نگاهی بر پنجاه سال تئاتر ایران |
| ۲۳   | علی اصغر گرمسیری           | ۳- شهری زیر آب فرو رفته...!       |
| ۳۳   | کریم کشاورز                | ۴- جوانه‌های تئاتر در گیلان       |
| ۴۱   | غلامعلی فکری (مقرالدیوان)  | ۵- از «مجنون» تا «باگو»!          |
| ۵۰   | غلامعلی نقشبند             | ۶- چگونه تئاتر رو به زوال رفت؟    |
| ۵۹   | عصمت صفوی                  | ۷- از مزدور بودن بدم می‌آید!      |
| ۶۷   | اسماعیل مهرتاش             | ۸- ما نمايشنامه‌نویس نداریم!      |
| ۷۵   | عباس زاهدی                 | ۹- یاد زمان‌های از دست رفته       |
| ۸۳   | علی نصیریان                | ۱۰- درباره تئاتر «تخت حوضی»       |
| ۱۰۳  | بهرام بیضانی               | ۱۱- من در تئاتر همه کار کرده‌ام!  |
| ۱۱۳  | بیژن مفید                  | ۱۲- تعزیه، نمایشی کامل و خالص     |
| ۱۲۹  | احمد خندان                 | ۱۳- یک بازیگر ساده                |
| ۱۳۹  | ستانی (مدیر تئاتر حافظ‌نو) | ۱۴- هنری در اعماق!                |

\* گفتگوکنندگان:

فرشته حقیقت (گفتگوهای ۹۵۳ و ۱۴)  
 پری صفا (گفتگوی ۱۰)  
 کاهو، رستگار (گفتگوی ۱۱)  
 هرمز کامیاب (گفتگوی ۱۲)  
 (گفتگوکننده با احمد خندان، ناشناس. مستند اسب)



حرف‌های اهل تئاتر  
 وگزیده‌های رودکی\*  
 به کوشش محمود خوشنام  
 ناشر: انجمن تئاتر ایران و آلمان  
 چاپ مگا  
 سال انتشار: ۱۹۹۸  
 بهاء: ۱۰ مارک

## پیش از «حرف‌ها»

● در نگاهی دوباره به مجموعه شش ساله ماهنامه رودکی، که در سال‌های پیش از انقلاب (۱۳۵۶ - ۱۳۵۰) در ایران انتشار می‌یافت به حرف‌هائی آگاه‌کننده و اندیشه‌برانگیز از بزرگان و نام‌آوران تأثر خودمان برخوردیم که بخش بزرگی از آن حرف‌های امروز اهل تأثر نیز هست.

اندیشیدم که انتشار دوباره این حرف‌ها که تجربه سال‌های دراز کوشش و تلاش را در پشتوانه دارد، چه بسا هنرمندان جوان امروز را - که از دیروز، زیاد نمی‌دانند، به کار آید. همان‌که برای بسیاری از هنرمندان همان سال‌های پُر تب و تاب نیز که اینک در تبعید بسر می‌برند، نگاهی به آنچه گذشته است خالی از لذت - و عبرت - نیست!

و باز اندیشیدم که بهترین فرصت برای این بازتابی، بازخوانی و بازشناسی، جشنواره‌هائی است که در سال‌های اخیر به همت نسل تازه‌ای از هنرمندان در تبعید پا گرفته است. پا گرفته‌ترین، در این میان، جشنواره «تأثر ایرانی در تبعید» است که در این روزها در آستانه پنجمین دور اجرایی خود قرار گرفته است.

مدیر جشنواره، اندیشه و پیشنهاد مرا با شوق بسیار پذیرفت. به یاری او و کارگزاران دیگر جشنواره، نخستین مجموعه از حرف‌های این هنرمندان با عنوان «حرف‌های اهل تأثر» به مرحله انتشار رسید و همین است که پیش روی دارید.

● آنچه می‌خوانید بی‌هیچ کم و کاست از زبان اهل تأثر نقل شده است، همانگونه و با همان رنگ و لحن - که گفته‌اند «ویرایش»، تنها در پیراستن تکرارها و نگاه راست ساختن برخی اشتباهات زبانی و دستوری بکار رفته است.

- گفتگوکنندگان همه اهل - یا دست‌کم آشنا با - هر دو حرفه بوده‌اند: تأثر و

روزنامه‌نگاری. آنان با شور یافتن و دریافتن، رویه‌روی کسانی نشسته‌اند که غالباً روی صحنه پیر شده بوده‌اند.

- دشواری در برگذاری گفتگوها اندک نبوده است. از بدقولی بگیریید تا بدگمانی که گاه به بی‌مهری و خشم و غضب نیز انجامیده است!

- بار سنگین این گفتگوها، غالباً بر دوش همکاری بود که به نوشتن درباره‌ی تأثر عشق می‌ورزید: «فرشته حقیقت». فرشته برای رفتن به دیدار اهل تأثر در هر کجا که می‌بودند، تردیدی به خود راه نمی‌داد. در گفتگوها، صریح و صادق بود. هیچ چیز را از یاد نمی‌برد، یا در دل نگاه نمی‌داشت. بیش از هر چیز به هدف گفتگوها می‌اندیشید که روشن شدن فضای نمایشی در آن روزها بود. او حتی یکبار به تأثر «حافظ نوه»، در جنوب تهران رفت تا نمایشی را که «در اعماق» ساخته و پرداخته می‌شد، گزارش کند. گزارش‌ها و گفتگوهای او به راستی خواندنی است.

- تنی چند از همکاران دیگر «رودکی»، همه از نسل جوان آن روزها، نیز بخشی از بار این مجموعه را بردوش داشته‌اند: پری صفا، هرمز کامیاب، کاوه رستگار و...

● مجموعه‌ای که اینک زیر نگاه شماست، البته کمبودهایی دارد. مهم‌تر از همه آن که سالروز دقیق تولد - و احتمالاً درگذشت - اهل تأثر را نه در حافظه داشتیم و نه در جانی یافتیم. این ناآگاهی البته در جامعه فرهنگی ما فراگیر است و تنها به اهل تأثر منحصر نمی‌شود. ثبت و ضبط آماری خوشایندمان نیست: چه تفاوتی می‌کند. بالاخره هر کس یک روز می‌آید و روز دیگر می‌رود!

- تصویرهای مجموعه نیز کامل نیست. آن تصویرها هم که هست، چون از چاپی به

چاپ دوم رفته است، چندان روشن و شفاف نیست. شاید همین جا، جای این درخواست باشد از همه دست‌اندرکاران و علاقمندان به تأثر که اگر آگاهی‌های آماری دقیق و تصویرهای روشن از هنرمندان مورد گفتگو در این مجموعه، دارند، از سر مهر در دسترس ما بگذارند تا در چاپ بعدی، کمبودها را از میان برداریم. گفتن ندارد که نظرات و انتقادات را نه تنها می‌پذیریم، که آن را مشتاقانه درخواست می‌کنیم.

محمود خوش‌نام

آلمان - سپتامبر ۱۹۹۸

کریم کشاورز:

## «جوانه‌های تئاتر در گیلان»

● «کریم کشاورز» - نویسنده و مترجم معروف - در عین حال یکی از پیشکسوتان تئاتر ایران بشمار می‌رود. فعالیت‌های تئاتری او پیشتر در دوره جوانی در گیلان صورت پذیرفته است. نقش او در عرصه ادبیات البته نیازی به توضیح ندارد. مهم‌ترین تألیف او شاید «هزار سال نشر پارسی» باشد و از میان ترجمه‌های او «اسلام در ایران»، «نهضت سرمداران در خراسان» و «خاطره‌های جنگ دوم جهانی» نوشته «شارل دوگل»، در یاد ماندنی است.

فعالیت‌های تئاتری خود را از چه زمانی شروع کردید؟

● در مدرسه معلمی داشتیم به اسم **شیخ قاسم انصاری** که از رفقا و همکاران **دائی** نمایشی بود. **قاسم انصاری** تصمیم گرفت تئاتری با همکاری شاگردان مدرسه به روی صحنه بیاورد و عوایدش را صرف دانش‌آموزان بی‌بضاعت کند. من نمایشنامه‌ای از **اوژن لابییشی** ترجمه کردم و به کمک **شیخ قاسم انصاری** آن را «آدایته» کردیم، و با کمک شاگردان مدرسه به روی صحنه آوردیم که من هم در آن ولی داشتم.

- «انجمن فرهنگ» چگونه به وجود آمد و چه کسی آن را به وجود آورد؟

● به همت **میرزا حسین خان جودت** که در آن زمان عضو وزارت معارف بود، انجمنی با همکاری دانش‌آموزان تشکیل شد، که اسم آن را «انجمن فرهنگ» گذاشتند. این انجمن توسعه زیادی پیدا کرد و فعالیت‌های مختلف، مثل تئاتر و سینما، و نیز کتابخانه داشت. و به استثنای تئاتر که عوایدش صرف کارهای خیریه می‌شد، استفاده از بقیه فعالیت‌ها برای مردم مجانی بود.

در این انجمن هر هفته یک نمایش اجرا می‌شد. مرحوم **دائی** نمایشی کار تئاتر انجمن را اداره می‌کرد. این انجمن مجله‌ای هم داشت به اسم «فرهنگ» در حدود هشت سال منتشر می‌شد. من از «انجمن فرهنگ رشت» به خاطر ترجمه دو اثر از **گورنی**، **دسینا** و «هوراس» یک نشان طلا گرفتم. **دائی** نمایشی هم همان نشان را

گرفت. مترجم «انجمن فرهنگ» مرحوم حسن ناصر بود.

**دائی نمایشی** از کی شروع به فعالیت کرد؟

● **دائی نمایشی** یکی از مجاهدین مشروطیت بود و از آغاز نهضت مشروطیت وارد کار تئاتر شد. او با خلیلی، شیخ قاسم انصاری، حسن ناصر و اسماعیل شبرنگ انجمنی داشتند به نام «امید ترقی» و تنها فعالیتشان تئاتر بود و درآمد برنامه‌هایشان را صرف امور فرهنگی و خیریه می‌کردند. این انجمن، قبل از «انجمن فرهنگ» به وجود آمده بود.

اینطور به نظر می‌رسد که عواید کارهای تئاتری در گیلان صرف امور خیریه و فرهنگی می‌شده است.

● **بله** تا قبل از اینکه شخصی به نام **اسفندیار سرتیپ‌پور** تئاتر حرفه‌ای درست بکند، عواید تئاترهای گیلان صرف امور خیریه می‌شد.

- آیا در گیلان هم مثل سایر شهرها، این مشکل که زن‌ها در نمایش بازی نمی‌کردند، وجود داشت؟

● **بله**، در آن زمان نقش زن را مردها بازی می‌کردند. مثلاً مرحوم **اسماعیل شبرنگ** یکی از کسانی بود که نقش زن را بازی می‌کرد. البته در کنار «انجمن فرهنگ» انجمن دیگری بود به اسم «انجمن پیک سعادت بانوان» که مخصوص خانم‌ها بود و یکی از فعالیت‌هایش اجرای نمایش بود، و در اینجا نقش مردها را زن‌ها بازی می‌کردند و

تماشاگرانش فقط زن‌ها بودند. البته برای کارگردانی و غیره از «انجمن فرهنگ» کمک می‌گرفتند.

به‌جز این دو انجمنی که نام بردید یعنی «امید ترقی» و «فرهنگ» انجمن‌های دیگری هم بودند که فعالیت تئاتری داشته باشند؟

● یکی دو انجمن دیگر هم بودند که مدت کمی کار کردند، مثل «انجمن اخوت». انجمن‌های ریشه‌دار در گیلان همین «فرهنگ» و «امید ترقی» بودند که آنها هم به دلالتی از هم پاشیدند. بقیه انجمن‌ها فقط به خاطر رقابت با این دو انجمن بود که به‌وجود می‌آمدند و پائی هم نمی‌گرفتند.

- بیشتر چه نمایش‌هایی را به روی صحنه می‌آوردید، و چند شب روی صحنه بود؟

● هر نمایش یک شب به روی صحنه بود و خیلی کم اتفاق می‌افتاد که دو شب روی صحنه بماند. بیشتر نمایش‌ها از مولیر و راسین بود، یکی دو نمایش از ویکتور هوگو مثل «ارنانی» و «رییلاس» و یکی دو نمایش فارسی مثل «جعفرخان از فرنگ آمده» را نیز به روی صحنه آوردیم. مترجم این نمایش‌ها حسن فاضل بود. این شخص بیشتر نمایشنامه‌های مولیر را ترجمه و «آداپته» می‌کرد. مثلاً نمایشنامه «تارتوف» اثر مولیر را به اسم «سالوس» ترجمه کرد و چند بار هم آن را نمایش دادیم. البته هر بار مبارزه‌ای داشتیم با بازاری‌ها و مذهبی‌ها. اکثر نمایش‌هایی که من در آنها بازی کردم دائمی نمایشی کارگردانی می‌کرد. در این نمایش‌ها اسماعیل شبرنگ،



**حسین خلیلی و دیگران که نامشان را فراموش کرده‌ام بازی داشتند.**

- خود شما نمایشنامه‌ای ترجمه نکردید؟

● من در برابر **حسن ناصر** مجال ترجمه نداشتم، ولی معه‌ذا دو نمایش‌نامه از **لابیش**

ترجمه کردم که در رشت نمایش داده شد.

آیا در اجرای این نمایش‌ها بدیهه‌سازی هم می‌شد؟

● خیلی سعی می‌شد که در نمایش‌ها جلوی بدیهه‌سازی را بگیرند، ولی گاهی این

رویه زیر پا گذاشته می‌شد. مثلاً **میروزیحیی خان کرمانی** یکی از کسانی بود که

گهگاه در اجراها بدیهه‌سازی می‌کرد.

- آقای **کشاوری** به‌طور قطع ممر معاش بازیگران، تئاتر نبوده؟

● نخیر، هنرپیشه‌ها، کارگردان‌ها و اصولاً همه کسانی که دست‌اندرکار تئاتر بودند

حرفه اصلی‌شان چیز دیگری بود. مثلاً **دائی** نمایشی کارش تجارت بود،

**یحیی خان کرمانی** زرگر بود و یا **شیخ انصاری** معلم بود. و تنها به‌خاطر علاقه بود

که کار تئاتر می‌کردند.

در قدیم در تهران بازیگران ارجی نداشتند و اکثریت آنها را مقلد و یا مطرب

می‌دانستند. این مشکل در گیلان به چه صورت بود؟

● در گیلان برخلاف تهران کسی که بازیگر بود، ارزش و قدر اجتماعی زیادی داشت.

مثلاً وقتی **دائی** نمایشی مرد، همه مردم رشت برای تشییع جنازه‌اش رفتند و او را

نزدیک قبر میرزا کوچک خان جنگلی دفن کردند. و این نشانه آن است که دانی نمایشی و امثال او چقدر برای مردم رشت و گیلان محترم بودند.

- هیچ‌یک از نمایشنامه‌هایی که حسن ناصر ترجمه کرد به چاپ نرسید؟

● نخیر، هیچ‌کدام از نمایشنامه‌های او چاپ نشده است و تنها چند رمان که او ترجمه کرده به چاپ رسیده است.

بعد از «انجمن فرهنگ» و «امید ترقی» انجمن‌های دیگری به وجود نیامدند که کار تئاتر را دنبال کنند؟

● در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی نیز تئاتری در رشت بود که مدتی به‌طور منظم نمایشهایی به روی صحنه می‌آورد. ولی سینما بازار آن را کساد کرد، چنانکه در دیگر جاها نیز چنین است.

تئاتر اسفندیار سرتیب‌پور هم که تا این زمان فعالیت داشت برنامه‌هایش مبتذل شد و مغلوب سینما گردید و از بین رفت.

- شما از کی فعالیت‌های تئاتری را کنار گذاشتید؟

● من بعد از اینکه از گیلان بیرون آمدم کار تئاتر را رها کردم. □